

روابط سیاسی و دیپلماتیک شاه اسماعیل اول و بایزید دوم بر اساس

اسناد عثمانی: ۹۱۱_۹۱۷/ ۱۵۰۵_۱۵۱۱

ورال گنج^۱

استادیار دانشگاه استانبول

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۴/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۶/۲۰

چکیده

در مطالعات صفوی روابط سیاسی و دیپلماتیک بین شاه اسماعیل و بایزید دوم، که در یک محیط نسبتاً صلح‌آمیز در جریان بود، ظاهراً تحت‌الشعاع جنگ‌های بعدی قرار گرفته است. به طور کلی، مطالعات صفوی بر دوره‌ای که با جنگ‌های ناشی از روی کار آمدن سلیم شروع می‌شد، متمرکز شده است. شاید مهم‌ترین دلیل آن نبود منابعی باشد که در آنها به چنین نکاتی اشاره شده است. با این حال، اسناد عثمانی نشان می‌دهند که هر دو طرف قبل از دوره جنگ‌های طولانی، روابط دیپلماتیک سطح بالایی داشته‌اند. هدف اصلی این مقاله بررسی یک دوره مسالمت‌آمیز از روابط دولت‌های صفویه و عثمانی بر اساس منابع و اسناد آرشیو عثمانی است. در واقع قبل از جلوس سلیم اول، دولت عثمانی با صفویه رابطه خوبی داشت و هر دو طرف به طور مداوم به همدیگر سفیر و هدیه می‌فرستادند. بر اساس منابع عثمانی و هدیه‌هایی که بایزید دوم به شیخ اسماعیل اردبیلی می‌فرستاد، ما نگاه عثمانی به پادشاه ایران و قبول وی به عنوان یک رهبر فرقه مذهبی را بررسی خواهیم کرد. علاوه بر این، چگونگی رفت‌وآمد سفیران هر دو طرف و استفاده از آن برای ابراز قدرت‌نمایی را توضیح خواهیم داد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ایران، روابط ایران و عثمانی، صفویه، امپراتوری عثمانی، شاه اسماعیل اول، بایزید دوم.

مقدمه

بدون شک جنگ‌های طولانی، خسته‌کننده و بی‌نتیجه‌ای که در شمال غرب ایران رخ می‌داد همواره در روابط طولانی عثمانیان و صفویان که بیش از دو قرن ادامه داشت، نقش مهمی ایفا می‌کرد. در حقیقت باید گفت که این دو نیروی رقیب قبل از جلوس سلطان سلیم اول در سال ۱۵۱۲ م در یک محیط صلح‌آمیز روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را ادامه می‌دادند. البته در اوایل قرن شانزدهم عثمانی‌ها شاه اسماعیل را به عنوان مجری تغییرات سیاسی در ایران قلمداد می‌کردند، ولی در عین حال روابط دو جانبه به صورت عادی ادامه داشت. عثمانی‌ها حتی در ابتدا شیوخ اردبیل را احترام می‌کردند. قبل از ظهور شاه اسماعیل شهرت مؤسس فرقه صوفیه و اخلاف ایشان به گوش پادشاهان عثمانی در بورسا رسیده بود، به طوری که هر سال از بورسا یک مقرری معین یا هدیه‌های گران‌بها به اسم «چراغ آقچه سی» به اردبیل فرستاده می‌شد (Kreutel, 1997: 35; Hinz, 1948: 7).

مثلاً وقتی که شیخ جنید از طرف جهان‌شاه قراقویونلو از اردبیل رانده شد و به قرامان آمد، پادشاه عثمانی مراد دوم برای نشان دادن احترام خود به این فرقه صوفیه هدیه‌های گوناگون برای جنید فرستاد. عاشق پاشازاده که کتاب تواریخ آل عثمان را در اوایل سلطنت بایزید دوم نوشته بود، در این باره می‌نویسد:

«وقتی که شیخ جنید با عمویش قهر کرد و از اردبیل به روم آمد، برای سلطان مراد دوم، پادشاه عثمانی، هدیه‌های گوناگون فرستاد و از او جایگاه ویژه‌ای طلب کرد تا در آنجا فعالیت‌هایی صوفیانه خودش را ادامه دهد. سلطان مراد دوم این هدیه‌ها را که جنید توسط خلیفه‌اش ارسال کرده بود، پذیرفت. در عوض آن سلطان مراد دوم به شیخ جنید دویست هزار فلوری طلا و نیز هزار آقچه به درویشان او هدیه کرد» (Tevarih-i Âl-i Osman, 264).

در واقع، فرقه صوفیه تنها فرقه‌ای نبود که عثمانی آنها را احترام می‌کردند. قبل از آغاز اختلافات جدی ایران و عثمانی، سلطان عثمانی معمولاً به فرقه‌ها و نماینده آنها که ریشه ایرانی داشتند، توجه نشان می‌داد. اینکه سلطان محمد دوم دو خلیفه نوریخشی را به حضور پذیرفت و از آنها حمایت کرد را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی نمود. سلطان محمد دوم این دو خلیفه نوریخشی را در شهر «مغنیسا» سکونت داد و وظایف مختلفی به ایشان محول کرد (İdris-i Bidlisi, Heşt Behişt, MS 2198, fol.21a.). همچنین ما می‌دانیم که بایزید به عنوان پادشاهی علاقه‌مند به تصوف به یکی از رهبران قزلباش جنوب آناتولی به نام حسن خلیفه، کمک سالانه می‌کرد (Sohrweide 1965: 139)؛ و این خود نشان از احترام او به فرقه اردبیل بود.

تصور عثمانیان این بود که «ارتداد» صفویه با روی کار آمدن شاه اسماعیل آغاز شده است؛ بنابراین شاه اسماعیل را از اسلافش جدا کرده و «گمراهی و ارتداد» صفویه را از چشم او می‌دیدند. عاشق پاشازاده در این باره می‌نویسد:

«صفویه پیش‌تر پیرو شرع محمدی بودند. به خاطر همین تمام علما و دانشمندان به آنها احترام می‌گذاشتند. ولی در زمان شاه اسماعیل رفض و الحاد خودشان را آشکار کردند. طرفداران حیدر اکنون پیرو اسماعیل شده‌اند. به طوری که هر کدام از این طرفداران اسماعیل هر وقت که همدیگر را می‌دیدند به جای سلام‌علیک شاه می‌گفتند، به جای اینکه برای بیماران دعا کنند، شاه را لیبیک می‌گفتند. در ولایات روم به عنوان حج فقط به اردبیل می‌رفتند. وقتی که پیروان اهل سنت علت آن را می‌پرسیدند و می‌گفتند که چرا به جای اردبیل به مکه نمی‌روید، بهتر است که از جایگاه پیامبر دیدن کنید. در جواب می‌گفتند که ما به زیارت مردگان نمی‌رویم، به زیارت زندگان می‌رویم. نماز نمی‌خواندند و روزه نمی‌گرفتند. همیشه در مورد رفض و الحاد حرف می‌زدند. وقتی که رفض خودشان را آشکار کردند سلطان بایزید دوم تمام آن پیروان صفویه را که به اردبیل می‌رفتند، به روملی تبعید کرد» (Tevârih-i Âl-i Osman, 266-267).

از این مثال به راحتی می‌توان فهمید که عثمانیان در ابتدا این اصول مذهبی را فقط به شاه اسماعیل نسبت می‌دادند، نه به شیوخ اردبیل. مصطفی عالی، یکی از مورخان عثمانی قرن شانزده در این باره در کتاب خودش *نصرتنامه* می‌نویسد که «شاه اسماعیل برای شکل دادن به این اعتقاد جدیدش برخی از اصول مذهبی و بدعت را از هفتادویک فرقه مختلف اسلام اخذ کرده است» (Walsh, 1962: 207).

با اینکه این تغییرات اصول مذهبی به شاه اسماعیل نسبت داده می‌شد، عثمانیان تا اوایل قرن شانزده یعنی قبل از جلوس سلیم اول به فرقه صفویه و دولت صفویه احترام می‌گذاشتند و روابط دیپلماتیک و سیاسی خودشان را در چارچوب این سنت احترام ادامه می‌دادند. بایزید دوم با اینکه نسبت به صفویان سیاستی صلح‌آمیز داشت، از طرفی دیگر بسیار زیرکانه عمل می‌کرد و توسط شبکه ارتباطات داخلی و خارجی اطلاعات کافی از ایران به دست می‌آورد.

۱. دیپلماسی و جاسوسی: فرستاده بایزید دوم در تبریز

بارزترین نشانه برای نشان دادن روابط خوب عثمانی و صفویه در یک محیط نسبتاً صلح‌آمیز، بدون شک رفت‌وآمد فرستاده‌ها و ردوبدل انواع هدیه‌ها در بین ایشان است. با آنکه در طول این زمان منابع تاریخی فارسی و ترکی در مورد ارتباط مداوم بین دو طرف و رفت‌وآمد فرستاده‌ها جزئیات بیشتری به دست نمی‌دهند، اما منابع آرشویی عثمانی ثابت می‌کنند که در بین دو طرف ارتباط مداوم و رفت‌وآمد فرستاده‌ها وجود

داشته است. دفتری به نام *دفتر انعامات* مربوط به دوران بایزید دوم تاریخچه روابط دیپلماتیک با ایران را به نوعی ترسیم کرده که منابع فارسی چنین جزئیاتی را ندارند. این *دفتر انعامات* پر از اسناد فرستاده‌ها و فهرست هدایا و اشیایی است که از طرف بایزید دوم به شاه اسماعیل و از طرف شاه اسماعیل به بایزید دوم ارسال شده‌اند. منابع دیگری که در این باره مورد استفاده قرار گرفته و منابع آرشیو عثمانی را تأیید می‌کنند، گزارش‌ها دیپلمات‌های ونیزی در استانبول است. رفت‌وآمد فرستاده‌ها و ردوبدل هدیه و اشیا در بین دو طرف که ما بر اساس منابع آرشیوی عثمانی مطرح کرده‌ایم، به درک درست تصویر صفویه و شاه اسماعیل در دنیای عثمانی کمک خواهد کرد و دلیل منطقی برای فرستادن ایلچی‌ها را نیز تا حدود زیادی روشن می‌کند.

وقتی که شاه اسماعیل، الوند میرزا آق‌قویونلو را در شرور شکست داد و پایتخت آق‌قویونلو یعنی تبریز را پایتخت خویش ساخت، بایزید دوم پادشاه عثمانی بود. این رویداد جدید، باعث شد که ساختار سیاسی منطقه عوض شود و به جنگ‌های طولانی منجر شود. عثمانیان از سال ۱۵۰۲ م تا ۱۵۰۵ م به جای اینکه با ایران به طور مستقیم رابطه سیاسی برقرار کنند، توسط جاسوسان حکام کردستان یا امرای خودشان در مرز ایران و عثمانی، دائماً از فعالیت‌های ایران اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند (Dehqan-Genç, 2018). در طی این سه سال شاه اسماعیل در داخل کشور با بقایای آق‌قویونلو جنگید و عثمانیان فعالیت‌های صفویان را با نگرانی از نزدیک دنبال می‌کردند. به طوری که دفاتر احکام این دوره پر از گزارش‌ها جاسوسانی است که از طرف ایران می‌آمدند (Şahin-Emecen, 1994).

در واقع بایزید دوم به هیچ وجه به دنبال جنگ با شاه اسماعیل نبود. چون او می‌دانست که شاه اسماعیل پیروان زیادی در آناتولی دارد. از این رو در روابط خود با شاه اسماعیل خیلی زیرکانه و محتاط رفتار می‌کرد. شاه اسماعیل در طی این سه سال هیچ بشارت‌نامه‌ای یا فتح‌نامه‌ای حاکی از فتوحات و استقرار دولت خود به بایزید دوم ارسال نکرده بود. این وضعیت تا ژانویه و فوریه ۱۵۰۵ به طول انجامید. سفیر بایزید دوم محمد چاوش بالابان در ژانویه فوریه ۱۵۰۵ برای تبریک فتوحات شاه اسماعیل در عراق و فارس با هدیه‌های گوناگون فرستاده شده بود. البته در ظاهر وظیفه سفیر تبریک فتوحات شاه بود (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۳). در واقع، چنین تبریکی با جاه‌طلبی‌های عثمانی سازگار نبود. نامه سفیر بایزید صرفاً یک نامه رسمی و معمولی بود که در واقع فرصت جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی در ایران را به سفیر بایزید می‌داد. در واقع، نامه رسمی

سه سال بعد آمد. بایزید دوم در نامه خودش، فتوحات شاه اسماعیل در عراق و فارس را تبریک می‌گفت و با اینکه در ولایات روم شنیده شد در مورد ارسال نکردن بشارت‌نامه‌ی حاکی از فتوحاتش سرزنش می‌کرد. مشخص شد که وظیفه سفیر محمد چاوش بالابان جمع‌آوری اطلاعات بود (Brummett: 2009, 93). بدین گونه روابط دیپلماتیک دو طرف که تا ۱۵۱۱ م ادامه خواهد داشت، به‌طور منظم شروع شد. تا اواخر سلطنت بایزید دوم، رفت‌وآمد فرستاده‌ها از دو طرف ادامه داشت.

۲. فرستادگان شاه اسماعیل در دربار عثمانی

شاه اسماعیل، بین سال‌های ۱۵۰۵-۱۵۱۱ م سه هیئت ایلچی‌گری به استانبول فرستاد (Fisher 2014: 114). اولین فرستاده شاه اسماعیل که در منابع آرشیوی نقل شده است، در صفر ۹۱۱ / ژوئیه ۱۵۰۵ م در استانبول اقامت کرده است. این هیئت را شاه، در پاسخ هیئت فرستادگان بایزید دوم که برای تبریک فتوحات شاه در فارس فرستاده بود، ارسال کرده بود. رئیس اولین سفارت شاه اسماعیل که در ماه ژوئیه ۱۵۰۵ م در استانبول به سر برده بود، سر پروانه جی احمد بگ بود. جالب است که سفارت شاه اسماعیل بعد از سرزنش بایزید دوم که چرا شاه ایران سفیر نمی‌فرستد، به استانبول اعزام شد. شاه اسماعیل پس از تکمیل فتوحاتش در ایران و از بین بردن بقایای آق‌قویونلو توانست سفیر خود را به امپراتوری عثمانی اعزام کند. با اینکه در تواریخ عثمانی مربوط به دوران بایزید دوم به این نکته اشاره نشده است، در *دفتر انعامات* سندی وجود دارد که در رابطه با این موضوع اطلاعات دقیقی به دست می‌دهد. بنا بر این سند، این هیئت نمایندگان در مورخ ۲۰ صفر ۹۱۱ / ژوئیه ۱۵۰۵ م در استانبول بودند و به احتمال زیاد چندی پیش از این تاریخ به استانبول رسیده بودند؛ زیرا ماه ژوئیه تاریخ برگشت سفارت بوده است. بایزید دوم از سفارت شاه اسماعیل با احترام فراوان استقبال کرد و به سفیر و نمایندگان که بیش از هشت نفر بودند، وجه نقد و هدایای گوناگون داد.

به فرستاده شاه علاوه بر ۴۰,۰۰۰ آقچه، یک ماهوت ساخت اگین، یک مخمل فرنگ، دو لباس ویژه، چهار آفتابه، چهار سینی سیمی، ده قدح، دو مخمل بورسا، دو الاجه بورسا، دو زربفت آماسیه، ده بوری و پوست‌های گوناگون سمور اهدا شده بود. به هشت نماینده دیگر شاه نیز، ۹۰۰۰ آقچه، لباس‌های ویژه‌ای از چاتمه و بنک بورسا و زربفت اهدا شد. به بعضی سرپرستان پلنگ که همراه با سفارت آمده بودند، ۵۰۰۰ آقچه تعلق

گرفت. این سرپرستان پلنگ به احتمال زیاد پلنگ‌هایی را که شاه اسماعیل به عنوان هدیه به بایزید دوم فرستاده بود، نگهداری می‌کردند (Defter-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu, nr. 0.71, 138).

این هیئت پس از مدتی در ماه ژوئیه ۱۵۰۵ م استانبول را ترک کرد. با این حال، همه کسانی که در این هیئت بودند، به ایران باز نگشتند. دفتر/انعامات در مورد برخی از اعضای باقی‌مانده از سفارت شاه اسماعیل نیز اطلاعات دقیقی به دست می‌دهد. با اینکه اطلاعاتی کافی درباره آنها در دست نیست، اما می‌دانیم که در ماه ربیع‌الاول ۹۱۱/ اوت ۱۵۰۵ م و در دوران اقامت آنها به هر یک ۵۰۰ آقچه داده شد (Defter-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu, nr. 0.71, 138, 139).

گزارش‌های دیپلمات‌های ونیزی، مورخ پاییز ۱۵۰۵ م شامل جزئیات بیشتری نیز هستند. بر این اساس، شاه اسماعیل برای نشان دادن علاقه‌اش به صلح با عثمانی و نیز اعتراض به فعالیت‌های نظامی شاهزاده سلیم در مرز ترابوزان، سفارتی را به استانبول فرستاده بود. اسماعیل قصد لشکرکشی به سرزمین‌های علاءالدوله داشت و می‌خواست توسط این سفارت به عثمانی بفهماند که در طول این لشکرکشی هیچ آسیبی از وی نخواهند دید. بایزید ظاهراً ضمانت شاه اسماعیل را پذیرفت؛ ولی باز هم به سفارت شاه که از نزدیک تحت نظارت آنها بود، اعتماد نداشت. دیپلمات‌های ونیزی می‌گویند که بعد از برگشت این سفارت بایزید آن‌قدر نگرانی داشت که تمام سکه‌های خرج شده در استانبول را از بازار جمع‌آوری کرد. چون معتقد بود که سکه‌های شاه، «علامت رفض» دارند (Fisher, 2014: 115–116).

مورخان درباری دوره بایزید دوم، در مورد هیئت فرستاده‌ها که از طرف شاه اسماعیل ارسال می‌شد، اطلاعات درست و دقیقی ندارند. با این حال در اسناد انعامات اطلاعات دقیق و روزانه در مورد سفیران شاه اسماعیل که غالباً به استانبول می‌آمدند، قابل ملاحظه است. در تابستان ۱۵۰۷ م وقتی که شاه اسماعیل برای جلوگیری از تهدید و حمایت از سلطان مراد آق‌قویونلو، به علاءالدوله ذوالقدر حمله کرد و برای لشکرکشی از مرز عثمانی رد شد و از قیصری به البستان آمد، طی نامه‌ای به بایزید دوم تأکید کرد که در طی لشکرکشی‌اش هیچ‌گاه به خاک و رعیت عثمانی آسیبی نرسانده است (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۷). یک سند دیگر انعامات معلوم می‌کند که این نامه همراه با یک هیئت ایلچی‌گری فرستاده شده است. رئیس این هیئت که در ۲۶ رجب ۹۱۳/ اوت ۱۵۰۷ م در استانبول اقامت کرده بودند، سیدی بگ بود. گزارش‌ها ونیزی هدف اصلی

این سفارت را روشن و صحت منابع آرشیو عثمانی را تأیید می‌کنند. بر اساس این گزارش‌ها سفیران شاه اسماعیل، از حمله شاهزاده سلیم به خاک ایران و دزدیده شدن توپ‌های خود توسط سلیم، شکایت می‌کردند. هیئت سفارت، توپ‌های به سرقت رفته را طلب کرد و گفت که ایران با علاءالدوله می‌جنگد نه با عثمانی (Fisher, 2014: 118). این هیئت دوم شاه اسماعیل به احتمال زیاد می‌خواست نامه بایزید دوم که در جواب شاه اسماعیل نوشته بود را با خود ببرد. به همین دلیل در ماه اوت استانبول را ترک کرد. بایزید در جوابش شاه اسماعیل را که به خاک و رعیت عثمانی تجاوز نکرده بود، قدردانی کرده است. درخواست سفیران شاه را نادیده گرفت و آنها را غرق در هدایا کرد (Fisher, 2014: 118-119). هدایا و اشیایی که به سفیر شاه اسماعیل، سیدی بگ داده شد، تقریباً همان‌ها بودند که به سفیر قبلی هم داده شده بود. علاوه بر ۴۰,۰۰۰ آقچه، به سفیر شاه از ماهوت ساخت آگین و مخمل فرنک، دو لباس ویژه، چهار آفتابه، چهار سینی سیمی، ده قده، مخمل و الاجه‌های بورسا، پارچه‌های زربفت آماسیه و پوست‌های گوناگون سمور اهدا شده بود. سفیر شاه، همراه با خودش هشت نفر داشت. به این هشت نفر نیز علاوه بر ۹,۰۰۰ آقچه، از پارچه‌های بورسا و لباس‌های گوناگون اهدا شد. در بین این هیئت ایلچی‌گری که بیش از ده نفر بودند، حاجی رستم بگ، امیر کرد، نیز وجود داشت. این همان حاجی رستم بگ بود که در سال ۱۴۹۷م، بایزید دوم از او خواست در مورد جنگ‌های بین آق‌قویونلو و صفویه اطلاعات دقیق کسب کند و به عنوان گزارش به دربار عثمانی بفرستد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۲). به افراد حاجی رستم بگ ۵۰۰۰ آقچه و یک لباس ویژه‌ی دوخته‌شده از چاتمه بورسا اهدا شد (DeFTER-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu 909-929, p. 285). هیئت ایلچی‌گری پس از مدتی که استانبول را ترک کرد، در طول راه غارت شد. بر اساس یک سند انعامات که در ۲ جمادی‌الاول ۹۱۳/۹ سپتامبر ۱۵۰۷م نوشته شده، در عوض اشیای غارت‌شده هیئت ایلچی‌گری شاه اسماعیل، هدایا و اشیای دیگری از استانبول ارسال شده بود (DeFTER-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu 909-929, p. 288).

۳. هدایای بایزید دوم به شاه اسماعیل

بایزید دوم برای نشان دادن روابط قوی خود با شاه اسماعیل، در ۹ شعبان ۹۱۶ / نوامبر ۱۵۱۰م برخلاف سفارت قبلی خود این بار از استانبول هدیه‌های گران‌بها برای شاه

اسماعیل فرستاد. این هدیه‌های گران‌بها توسط فرستاده شاه اسماعیل ارسال نشده بود. یعنی بایزید دوم این هدیه‌ها را مستقیماً از استانبول فرستاد. قابل توجه است که تاریخ فرستاده شدن این هدیه‌ها از استانبول تقریباً همان تاریخی است که شاه اسماعیل پادشاه اوزبک شییک خان را شکست داد. همان‌طور که ما می‌دانیم شاه اسماعیل بعد از شکست دادن شییک خان، سر او را برید و سربریده‌اش را به دربار بایزید دوم فرستاد. در واقع شاه، با فرستادن سر بریده شییک خان می‌خواست بایزید دوم را تهدید و ارعاب کند و نشان دهد که یک رقیب سنی را چگونه سرنگون کرده است. تردیدی نیست که بایزید دوم برای تبریک گفتن فتوحات اسماعیل و نشان دادن احترام خود نسبت به او این هدایای گران‌بها را ارسال کرده بود (خواندمیر، ۴/۱۳۸۰: ۵۸۱). بر اساس گزارش‌ها ونیزی به‌جز تبریک گفتن فتوحات شاه اسماعیل، بایزید اهداف دیگری هم داشت. شاهزاده سلیم در این اثنا به ارزنجان حمله کرده و آن مناطق را تحت تصرف خود درآورده بود. به همین دلیل اسماعیل، در سال ۱۵۱۰ م. برای لشکرکشی آماده شده بود. با ارسال این هدایا، بایزید تنش‌های پیش‌آمده بین دو طرف را کاهش داد (Fisher, 2014: 119).

این هدیه‌ها که در ۱۱ نوامبر ۱۵۱۰ م. در دفتر انعامات ثبت شده است و از طرف حسن بک زعیم برده شده، با آنها که قبلاً به سفیران داده شده بود تفاوت زیاد داشت. اینها نسبت به قبلی‌ها زیادتر و متنوع‌تر بودند. قابل توجه است که این منطق ارسال هدیه، شبیه همان سنتی بود که پادشاهان عثمانی برای نشان دادن احترام خود به صوفیه اردبیل، اعمال می‌کردند. بایزید دوم شاه اسماعیل را به عنوان یک شیخ قبول می‌کرد و هم برای تبریک از فتوحاتش هم برای نشان دادن احترام خود به شیوخ اردبیل این هدایا را ارسال می‌کرد. در ۱۱ نوامبر ۱۵۱۰ م. از طرف بایزید دوم به شاه اسماعیل، پارچه‌های مخملی فرنک از رنگ‌های مختلف، پارچه‌ها، اطلس‌ها و زربفت‌های فرنک، مخمل‌ها، الاجه‌ها و زربفت‌های بورس، نه کمان، نه آفتابه، نه سینی سیمی، نه پارچ، پنج آفتابه آبی‌رنگ، بیست‌ونه قدح ساخت انکروس، دوبرونیک و ترابوزان، پوست‌های قاقم و سمور و ماهوت‌های رنگارنگ اهدا شد (DeFTER-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu, 404).

۴. آخرین تعاملات شاه اسماعیل و بایزید دوم

اگر به رفت‌وآمد سفیران شاه اسماعیل نظری انداخته شود، می‌توان دریافت که سفیران شاه، مثل سفیران دولت‌های اروپا غالباً به استانبول می‌آمدند. در دوره شش ساله بین

سال‌های ۱۵۰۵ و ۱۵۱۱م. شاه اسماعیل سه بار هیئت سفیران خود را به دربار بایزید دوم فرستاد. بر اساس *دفتر انعامات* آخرین سفیر شاه اسماعیل در جمادی‌الاول ۹۱۷/ اوت ۱۵۱۱م. در استانبول اقامت کرده است. زمانی که سفیران شاه در استانبول بودند، بایزید دوم بحرانی‌ترین سال‌های سلطنت خویش را می‌گذرانید. یک سال پیش در استانبول زلزله آمده بود و این زلزله که در تاریخ‌های عثمانی *قیامت کوچک* نامیده شد، به طوری که شدت زلزله آن قدر زیاد بود که شهر استانبول را نابود کرد. عثمانی‌ها بعد از خراب شدن استانبول بازسازی شهر شروع کردند که این بار سلیم پسر بایزید در مارس ۱۵۱۱ م. بر پدرش شورش کرد و سنجاقی در ولایات روملی از پدرش درخواست کرد. وقتی که بایزید می‌خواست شورش پسرش را سرکوب کند با مشکل دیگری مواجه شد و این بار در ولایت تکه در جنوب آناتولی در آوریل ۱۵۱۱ م. شاه قلی بابا بر دولت عثمانی شورش کرد. این شورش به زودی در منطقه وسیعی از تکه تا کوتاهیه و بورسا گسترش یافت و منجر به مرگ چند وزیر عثمانی شد. شورش شاه قلی که حدوداً سه ماه طول کشید و این شورش اقتدار عثمانی را به لرزه درآورد و باعث شد که شاه اسماعیل به لحاظ روانی برتری حاصل کند. جنگ‌های پدر و پسر نهایتاً به شکست سلیم در اوت ۱۵۱۱ م. منجر شد. زمانی که همه این رویدادها در خاک عثمانی اتفاق می‌افتاد، آخرین سفیر شاه اسماعیل در استانبول اقامت داشت. ما در مورد روشن کردن هدف اصلی این سفارت مدیون اطلاعات دقیق گزارش‌ها و نیز هستیم که امکان مقایسه با منابع آرشیو عثمانی را می‌دهند. بر اساس گزارشی که در تابستان ۱۵۱۱ م. از استانبول به ونیز فرستاده شده، سفیران شاه اسماعیل، سر بریده شیبک خان توسط شاه را در یک جعبه نقره‌ای با خودشان آورده بودند. بایزید از ترس آنکه نزاع بین شاهزاده‌هایش را می‌فهمند و بعداً به قزلباش‌های آناتولی کمک می‌کنند، سفیران شاه را تحت نظارت خود قرار داد و حرکات روزانه آنها را از نزدیک تجسس کرد (Fisher, 2014: 122). بعد از دو هفته که بایزید پسرش سلیم را در «ادرنه» شکست داد، هیئت شاه اسماعیل بار دیگر با هدیه‌های گوناگون به ایران روانه شد. هدیه‌های که به سفیر و همراهانش داده شد، با قبلی‌ها تفاوت زیادی نداشت. این هدایا ۴۰,۰۰۰ آقچه، دو لباس ویژه دوخته‌شده از ماهوت ساخت آگین و مخمل فرنک، چهار آفتابه، چهار سنی سیمی، ده قدح، مخمل‌ها و الاجه‌های بورسا، زربفت‌های آماسیه و پوست‌های سمور را شامل می‌شد و همچنین به هر یک از شش نفری که در هیئت نمایندگان بودند، نیز یک لباس ویژه اهدا

شد (Defter-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve). Gayrihu, 456.

۵. ارزیابی اسناد آرشیوی

هر چند که صفویه و عثمانی در روابط خودشان با یکدیگر زیرکانه و محتاط عمل می‌کردند، برای سنجش نیروی یکدیگر نیز تلاش بسیار کردند. سفیران شاه که به استانبول آمدند و هدیه‌های که از استانبول برای شاه اسماعیل فرستاده شد، همه حاکی از یک رابطه کاملاً قوی و سطح بالا در بین آنها است. در اینجا دو نکته قابل توجه است: یکی موقعیت رفت‌وآمد سفیران دو طرف است.

در حالی که عثمانی از طریق جاسوسی و ایلچی‌گری درباره فعالیت‌های صفویان اطلاعات جمع‌آوری می‌کرد، شاه اسماعیل نیز برای کسب اطلاعات از استانبول از همان شیوه استفاده کرد. در واقع اگر به تاریخ سفر سه هیئت شاه اسماعیل توجه کنیم، خواهیم دید که هر سه در زمانی وارد دربار شدند که دولت عثمانی دچار بحران شده بود. بنابراین می‌توان گفت که شاه اسماعیل همان روشی را که بایزید استفاده می‌کرد، انتخاب کرده و برای جمع‌آوری اطلاعات سفیران خودش را به استانبول می‌فرستاد. همچنین برنگشتن ده نفر باقی‌مانده از هیئت اول شاه اسماعیل در ژوئیه ۱۵۰۵ م. قابل توجه است. به همین ترتیب گزارش‌ها و نیز این دوره حاکی از آن است که دولت عثمانی تصور می‌کرد که همه سفرای شاه اسماعیل به قصد جاسوسی به استانبول می‌آیند. از این رو تمام فعالیت‌های سفیران شاه ایران را در استانبول تحت نظر داشتند. وقتی که شاه اسماعیل علیه علاءالدوله لشکرکشی کرد، سفیری در اوت ۱۵۰۷ م. به دربار بایزید دوم فرستاد. این دومین سفارت شاه در واقع به جز سنجیدن عکس‌العمل بایزید از طریق رسمی چیز دیگری نبود. چون شاه، با لشکر خودش از وسط خاک عثمانی رد شد و علاءالدوله را در این لشکرکشی شکست داد. او از این طریق می‌خواست نخست قدرت خود را به بایزید دوم نشان دهد و دیگر اینکه با این ترفند واکنش بایزید دوم بسنجد. آخرین سفیر شاه اسماعیل در زمان اقامتش در تابستان ۱۵۱۱ م. در استانبول، جنگ‌های بایزید با سلیم، شورش شاه قلی و نتیجه آن و خلاصه دوران بحرانی بایزید را از نزدیک مشاهده کرده بود. شاه اسماعیل در زمانی که در اوج قدرت خود بود و پیروان خود را خارج از مرز در امپراتوری عثمانی کنترل می‌کرد، برای جمع‌آوری اطلاعات، سنجیدن عکس‌العمل بایزید و دنبال کردن تأثیرات سیاست‌های

خود در خاک عثمانی، به طور مداوم سفیران خود را به استانبول می‌فرستاد. بایزید دوم نیز همان سیاست را دنبال می‌کرد؛ مثلاً هدایایی که توسط سفیرش در نوامبر ۱۵۱۰ م. برای شاه اسماعیل فرستاده شد، قابل توجه است، زیرا شاه اسماعیل، شیبک خان را شکست داده بود و وقتی که این خبر به دربار عثمانی رسید، بایزید برای به دست آوردن اطلاعات دقیق از ارسال هدیه و سفیر استفاده کرد.

معلوم است که هم عثمانی و هم صفویه برای جمع‌آوری اطلاعات از همدیگر از این روش استفاده می‌کردند. همزمان با ارسال نمایندگان و هدیه هر دو طرف این کار را تبدیل به نوعی قدرت‌نمایی علیه یکدیگر کرده بودند. شاه اسماعیل که برخی از رعیت دولت عثمانی برایش احترام قائل بودند، در برابر بایزید از لحاظ روانی برتری کسب کرده بود و توسط سفیرانش می‌خواست قدرت خود را نشان دهد و از چندوچون رویدادها مطلع شود؛ مثلاً شاه، از سفیر بایزید که در ژانویه فوریه ۱۵۰۵ م. به تبریز آمده بود، با احترام فراوان استقبال کرد و به او و همراهانش طلا، تاج، خلعت و اسب هدیه داد. از طرفی با سوختن اجساد دو نفر که با آنها دشمنی دیرینه داشت، قصد تهدید بایزید را داشت (امینی هروی، ۲۰۰۴: ۲۴۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۰-۴۸۱).

دومین نکته جالب در مورد قیود دفتر انعامات این است که در تمامی قیود ارسال سفیر یا هدیه بایزید دوم از شاه اسماعیل به عنوان شیخ اسماعیل اردبیلی نام می‌برد. اینکه چرا او را چنین خطاب می‌کرد چندان جای تعجب نیست. در تمام تواریخ عثمانی از شاه اسماعیل به عنوان اردبیل اوغلی یا صوفی اوغلی صحبت می‌شد. از این مثال به راحتی می‌توان فهمید که عثمانیان شش یا هفت سال پس از استقرار دولت صفویه هنوز آنها را یکی از فرق صوفیه قلمداد می‌کردند و به جای آنکه شاه را مؤسس یک دولت جدید و رهبر سیاسی بدانند، او را شیخ فرقه اردبیل می‌شمردند.

قیود دفتر انعامات این نکته را مشخص می‌کند که در اوایل قرن ۱۶ میلادی صفویان هنوز به عنوان یکی از فرق صوفیه در عثمانی شناخته می‌شدند. بایزید دوم که مورخان عثمانی علاقه‌اش به صوفیه را مورد تأکید قرار داده‌اند، با سیاستی خاص به رقیبش شاه اسماعیل نزدیک شد و او را به عنوان یک صوفی و شیخ قبول می‌کرد. او در تمام روابط دیپلماتیک و سیاسی خود با شاه اسماعیل، با عنوان شیخ او را خطاب کرد و جنبه عرفانی آن را مورد توجه قرار می‌داد. نامه‌ای که همراه با سفیرش در ژانویه فوریه ۱۵۰۵ م. برای شاه اسماعیل فرستاد، مثال خوبی است (امینی هروی، ۲۴۳-۲۴۵؛

خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۰-۴۸۱). بایزید در این نامه که همراه با هدایای فرستاده بود، از شاه اسماعیل به عنوان امیر سید نژاد نام می‌برد و خانواده آن را قدیمی‌ترین و معروف‌ترین خانواده ایران محسوب کرده و احترام خود را به او نشان می‌دهد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۳-۵۵).

بایزید به هر دو نامه شاه اسماعیل، یکی که در سال ۱۵۰۶/۹۱۲ م. در قشلاق خوی به بایزید فرستاده بود و از او می‌خواست اجازه دهد تا پیروان خود به راحتی از آناتولی به ایران بیایند و دومی در لشکرکشی علاءالدوله در سال ۱۵۰۷/۹۱۳ م. به بایزید فرستاده بود، جواب‌های صلح‌آمیز داد و رابطه قوی با او را تأکید کرد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۶-۵۷).

از این مکاتبات می‌توان فهمید که بایزید از شاه اسماعیل می‌خواست که مثل نیاکانش پیرو فرقه اردبیل باشد و در راه خدا بجنگد و به همین سبب در گسترش مذهب خود به کسی آزار نرساند. بایزید دوم در مکاتباتش با شاه اسماعیل زبانی مسالمت‌آمیز به کار می‌برد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۳-۵۵). در واقع شاه اسماعیل نیز همان سیاست بایزید را انتخاب کرد و بایزید را به عنوان یک درویش قبول می‌کرد. به‌طور مثال، وقتی که به ارزجان آمد در بهار ۱۵۰۰ م. توسط خلیفه‌هایش نامه و هدیه‌هایش را برای بایزید فرستاد و چنین گفت: منظور اصلی من لشکرکشی به کشور شما نیست. ما برای گرفتن انتقام اجداد خود از دشمنانمان آمده‌ایم. ما درویشیم (Tevarih-i Âl-i Osman, 1953: 269). شخصیت بایزید دوم در چنین رویکرد عرفانی به شاه اسماعیل نقش مهمی دارد. ادریس بدلیسی مورخ دربار عثمانی قرن ۱۶ میلادی حامی خود بایزید دوم را از اسلاف خودش جدا کرده، به عنوان یک پادشاهی که زندگی ساده درویشی دارد و برای ارباب تصوف احترام قائل است، توصیف می‌کند. بایزید بنا بر این مزاج عرفانی‌اش، یک زبانی صوفیانه پدید آورد و با این زبان عرفانی به شاه اسماعیل نزدیک شد. او می‌دانست که شاه اسماعیل صاحب‌منصب جدید اردبیل نیز سابقه صوفیانه دارد و با مناسک درویشی سر و کار دارد. در واقع، این جنبه عرفانی شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران نیز در نامه‌های سلیم که به شاه ارسال کرده بود، منعکس شده است. سلیم در اکثر نامه‌هایش تأکید می‌کند که شاه اسماعیل قبلاً یک صوفی و درویش بوده، سپس هوس حکمرانی کرده است. به‌طور مثال، او با ارسال عبا، عصا، تسبیح و کشکول درویشی همراه با نامه سومش در ژوئیه ۱۵۱۴ م. می‌خواست صوفیگری اسماعیل را مورد تأکید قرار دهد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۸۴-۸۵).

فصل
مطالعه‌ی اولیه ۹۱۳

ام
این گورستان ۲۲ مطالعه‌ی اولیه ۹۱۳

۵۵
کمیسیون ابیان قاصد شیخ اسمعیل
که در وقت زینت در راه بعضی
ابیان سرقد کرده اند
منشئه
افو کیم
ماتک

مستوفی کمالی و تصدق و سرتیبات
و اربابان و محاکم و لوگرنیه و عمارت شهر
صنایع الموطم من شهر ۹۱۴

ایلیه اسماعیل مر ولایت بحم شفا صد با الی

زعم ۲ تابع سعادت ۹۱۱

فدینقا نام و فونان مستوعه بزاع
 بروک ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

کیمیا ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

کیمیا ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

۲۸۲ مه سعادت الحور

مرد و بیس صدلی مزید
 مرفوع و بیس سعادت
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

اطلسی ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

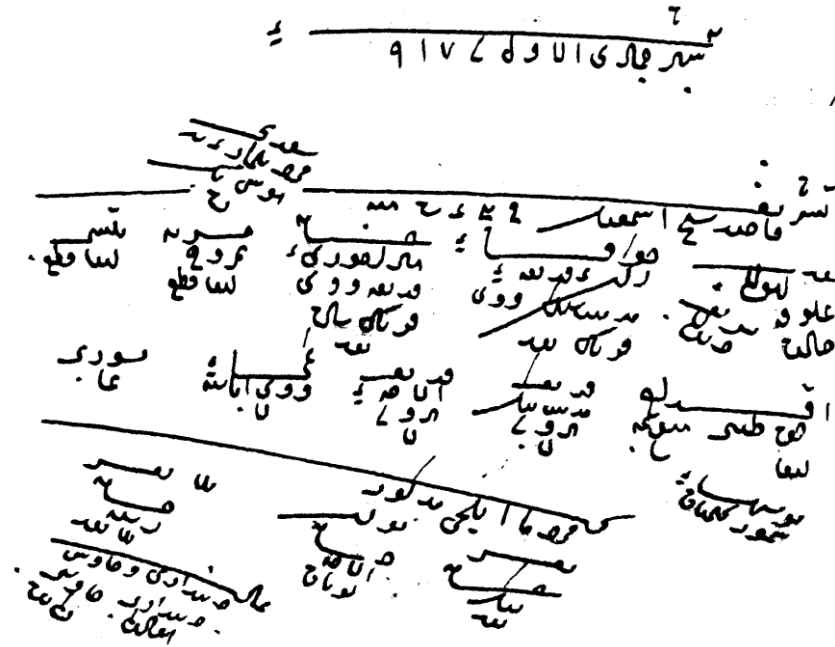
اطلسی ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

باله قفان ارالیه یس اسماعیل سعادت مع زعم

مرد و بیس صدلی مزید
 مرفوع و بیس سعادت
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

اطلسی ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی

اطلسی ۲ مستوعه بزاع
 فونان ۲ اعا ۲ حاق
 فومرس سوما ۲ بنفی علی
 فونان ۲ فونان مستوعه بزاع
 فومرس سوما ۲ بنفی علی



منابع

- امینی هروی، (۱۳۸۳). صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ هـ.ق، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۳۲). جنگ چالدران، مجله دانشکده ادبیات، سال اول، شماره ۲، صص ۱۲۷-۵۰.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السییر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
- Tevarih-i Âl-i Osman, 1953, *Aşıkpaşazâde, Aşıkpaşazâde Tarihi*, Istanbul 1953.
- Brummett, P., 2009, *Keşifler Çağında Osmanlı Denizgücü ve Doğu Akdeniz'de Diplomasi*, trans. Nazlı Pişkin, Istanbul.
- Defter-i Müsveddat-ı İn'amat ve Tasaddukat ve Teşrifat ve İrsaliyyat ve Gayrihu 909-929, Belediye Lib., Muallim Cevdet, No. 0.71.
- Dehqan, M., & Genç, V., 2018, "Kurds as Spies: Information-Gathering on the 16th Century Ottoman-Safavid Frontier," *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hung.* vol. 71/2, 197-230.
- Fisher, S. N., 2014, *Sultan Bayezid Han 1481-1512*, trans. Hazal Yalın, Istanbul.
- İdris-i Bidlisi, *Heşt Behişt*, Süleymaniye Library, Esad Efendi, No. 2198.
- Kreutel, R., 1997, *Haniwaldanus Anonimi'ne Göre Sultan Bayezid-i Velî (1481-1512) trans.*, Necdet Öztürk, İstanbul 1997.

- Hinz, Walter 1948, *Uzun Hasan ve Şeyh Cüneyd; XV. yy'da İran'ın Milli Bir Devlet Haline Yükselişi*, trans. T. Bıyıklıoğlu, Ankara.
- Sohrweide, H, 1965, "Der Sieg der Safaviden und seine Rückwirkungen auf die Schiiten Anatolies im 16 Jahrhundert", *Der Islam* XLI, 139.
- Şahin, İlhan&Emecen, Feridun, *Osmanlılarda Divan-Bürokrasi-Ahkâm: II. Bayezid Dönemine Ait 906/1501 Tarihli Ahkâm Defteri*, İstanbul 1994.
- Walsh, J. R. 1962, "The Historiography of Ottoman-Safavid Relations in the Sixteenth and Seventeenth Centuries", *Historians of the Middle East*, eds, Bernard Lewis-P.M. Holt, Oxford University Press, London.